

سایه مصدق بر روابط ایران و آمریکا، نوشته جیمز اف. گود، ترجمه علی
بختیاری زاده، تهران: نشر کویر، ۱۳۸۲.



روابط سیاسی ایران در دوران مبارزات مردم بر سر ملی شدن نفت و مخالفت با منافع قدرت‌های بزرگ، سبب کشمکش‌های فراوانی شد که سرانجام با دخالت نظامیان با تحریک، کمک و حمایت آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد و برکناری دولت مصدق به پایان رسید. کودتا، حادثه‌ای مقطعی در تاریخ معاصر ایران نبود، بلکه حلقه‌ای از سلسله حوادثی بود که از زمان کوشش ایرانیان برای کوتاه کردن دست انگلیسی‌ها از منابع نفتی ایران آغاز شد و با مخالفت

آنان با حضور شرکت نفت انگلیس و ایران بروز یافت و سرانجام نفت را ملی اعلام کرد. ماجرا به این جا ختم نشد. پس از کودتا نیروی استعماری منفعتمندی طلبی که تازه نفس‌تر از انگلیس بود، نفوذ در ایران را به سود خود دید. آمریکا از این زمان، یکی از ارکان حضور خود را در منطقه، تکیه بر منابع نفتی ایران دانست و در طراحی سیاست‌های حضور خود، به سابقه حضور انگلیس در ایران توجه بسیار داشت. از این رو طراحی هر نوع سیاست جدید با در نظر گرفتن دوران مبارزات ملی شدن نفت و حاکمیت دولت مصدق، بود.

در مورد روابط ایران با دولت‌های دیگر در دوران حکومت مصدق و کودتای ۲۸ مرداد، کتاب‌های بسیاری تألیف شده است. نویسندگان هر کدام از این کتاب‌ها، کوشیده‌اند تا از زاویه‌ای ویژه به روابط خارجی ایران بنگرند و بر همان اساس تحلیل‌های خود را ارائه دهند. یکی از

کتاب‌هایی که در ارتباط با این موضوع در سال‌های اخیر در ایران ترجمه شده، کتاب «سایه مصدق بر روابط ایران و آمریکا» است که در این جا مورد معرفی قرار می‌گیرد.

کتاب فوق با هدف بررسی روابط ایران و آمریکا در ۲۷۳ صفحه نوشته شده که دو پیوست شامل «قانون ممنوعیت دولت از مذاکره و عقد قرارداد راجع به امتیاز نفت با خارجی‌ها مصوب ۱۱ آذر ۱۳۲۳» و متن «قانون اجرای ملی شدن نفت مصوب ۱۰ اردیبهشت ۱۳۳۰» در سه صفحه به آن پیوست شده است. ارجاع مطالب برای مستند ساختن بحث‌ها و استدلال‌های نویسنده، به صورت پیوست از صفحه ۲۷۹ تا ۳۱۷ آمده است. پیش‌درآمدی در دو صفحه توسط مترجم و مقدمه دیگری توسط «عبدالرضا هوشنگ مهدوی» بر آن نگاشته شده است. نویسنده از منابع منتشر نشده آرشیوهای آمریکا، انگلیس، استرالیا، مکاتبات و گفتگوهای خود با صاحب‌نظران و مصاحبه‌های شفاهی، بهره گرفته است. همچنین استفاده از منابع رسمی و غیر رسمی چاپ شده، خاطرات، روزنامه‌ها، مجلات و مقالات متعدد بر غنای اطلاعات کتاب افزوده است. این امر مشکل کاستی منابع آرشیوی این دوران را در آرشیوهای رسمی وزارتخانه‌هایی همانند وزارت امور خارجه، تا حدودی جبران کرده است. از مهم‌ترین محاسن کتاب آن است که با دسترسی به منابع بریتانیایی و آمریکایی، روایت کاملی از داستان ملی شدن نفت از دیدگاه ایرانی‌ها، انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها ارائه داده است.

کتاب در چهارده بخش تدوین شده است. بخش‌های نخست تا دهم کتاب، سیر روابط ایران و آمریکا را به‌ویژه از منظر تحولات مرتبط با نفت و سیر ملی شدن صنعت نفت ایران و اقدامات دولت مصدق بررسی کرده است. از بخش دهم به بعد، حضور مستقل آمریکا در صحنه سیاسی ارتباط با ایران ارزیابی شده و قسمت عمده مطالب ده بخش نخست کتاب، به بررسی درگیری بریتانیا با دولت مصدق بر سر مسأله نفت اختصاص یافته است. نویسنده با بررسی تحولات فوق، این فرضیه اصلی را مطرح کرده است که روابط ایران و آمریکا پس از سقوط مصدق، ناشی از تحولات دوران مصدق بود و تحولات دوران اشاره شده، بر نحوه و شکل تعیین روابط اثر گذاشته است.

بخش نخست با عنوان «تجربه آمریکا» به بررسی سیر توجه ایالات متحده به خاورمیانه، ایران و نقش دولتمردان، اختصاص یافته است. نویسنده معتقد است آمریکایی‌ها مردم

خاورمیانه را افرادی بی تمدن، بربر و ناتوان از اداره امور خود می شناختند. وی به سابقه حضور آمریکایی ها در ایران از روزگاران گذشته، نخست به صورت میسیونرهای مذهبی، سپس باستان شناسان و سرانجام دیپلمات اشاره کرده و معتقد است تصاویری که این سه گروه برای مردم آمریکا از ایران طراحی کردند، غیر واقعی بود؛ زیرا ایرانیان را مردمی شرور و نادان و ایران را سرزمین جهل، نادانی و فساد نشان می داد. ادامه این بخش به معرفی مصدق و دادن شرحی از دوران فعالیت سیاسی، عقاید، افکار و مخالفت وی با رضاخان پرداخته است. نویسنده معتقد است ضرورت ایجاد سدی در برابر کمونیسم یکی از اهداف دولتمردان آمریکا بوده و بحران ناشی از نفوذ شوروی و کمونیسم، سبب گرایش سیاستگذاران و دولتمردان آمریکا به «محمدرضا شاه» شده است.

در بخش دوم با نام «زمینه بحران»، نویسنده به وضعیت ایران پس از جنگ جهانی دوم پرداخته است. پس از قضایای خروج نیروهای روسی از ایران، مسأله نفت و تنش روابط ایران با «شرکت نفت انگلیس و ایران» مسائلی را به وجود آورد که سبب بروز بحران و کشمکش سه جانبه انگلیس، ایالات متحده و ایران شد. بررسی وضعیت سه کشور فوق در این دوران، در ادامه مطالب بخش آمده است. در درگیری ایران و انگلیس، نویسنده به نقش آمریکا اشاره کرده است که به عنصری تبدیل شد که دولت های فوق می کوشیدند حمایت او را جلب کنند. دولت وقت آمریکا، نیز فرصت را برای تحکیم قدرت ایالات متحده در تهران مناسب دید. از این رو دولتمردان آمریکا و سفیران آن کشور در ایران کوشیدند تا مصدق را از اجرای قانون ملی شدن نفت باز دارند. در مقابل انگلیسی ها دو طرح «دزد دریایی» و «کوتوله» را با هدف اشغال چاه های نفت جنوب و آبادان و نجات اتباع بریتانیا طراحی کردند، اما حتی در جریان خلع ید نیز به اقدام نظامی دست نزدند.

بخش سوم با عنوان «میانجی صلح» به اقدامات دولتمردان آمریکا برای ایجاد صلح میان ایران و انگلیس اختصاص یافته است. «هریمن» به عنوان سفیر صلح با هیأتی از کارشناسان آمریکا وارد کارزار شد. او کوشید مقامات انگلیسی را قانع کند تا نماینده ای به ایران بفرستند. انگلیسی ها، «ویچارد استوکس» را فرستادند، اما ایران طرح پیشنهادی او را رد کرد. هریمن پس از بازگشت به واشنگتن، نهضت ملی شدن نفت ایران را نهضتی سیاسی خواند تا اقتصادی، و به

مقامات کشور خود اطمینان داد افزایش فشارهای داخلی بر مصدق سبب عزل او خواهد شد. نویسنده در پایان این بخش، نتیجه گرفته است که عمده‌ترین اصل در اقدامات استوکس حفظ وضع موجود بود، زیرا دولتمردان آمریکا به شدت با تسلط کشورهای جهان سوم بر منابع نفتی خود مخالف بودند. به همین دلیل کوشیدند از پیروزی ایرانیان ملی‌گرا ممانعت به عمل آورند. بخش چهارم با نام «تعویض گارد» به مسأله اقدامات انگلیس برای زیر فشار قرار دادن ایران و ساقط کردن دولت مصدق می‌پردازد. توجه انگلیس به مخالفان داخلی مصدق، تحمیل مجازات‌های اقتصادی بر ایران، ممانعت از پرداخت وام بانک صادرات و واردات آمریکا به ایران، ریختن اعلامیه‌هایی در آبادان و مطرح کردن اختلاف با ایران در شورای امنیت، از جمله اقدامات انگلیس بر ضد دولت مصدق بود که سرانجام باعث شد مصدق دستور اخراج کارشناسان انگلیسی را از ایران صادر و اجرا کند.

بخش پنجم، با عنوان «مرد سال» به بررسی اقدامات مصدق و گزارش و ارزیابی سفر او به سازمان ملل متحد و شهرهای نیویورک، واشنگتن و قاهره می‌پردازد. نویسنده معتقد است، این سفر، مصدق را به یک قهرمان تبدیل کرد و باعث افزایش بیش از پیش محبوبیت او نزد مردم جهان شد، اما دستاورد عملی محسوسی به همراه نداشت و نتوانست اتحاد آمریکا و انگلیس را به هم زند. همچنین در این بخش به کمک‌های دولت آمریکا در قالب «اصل چهار ترومن» به ایران، اشاره شده است.

بخش ششم به «توطئه ناموفق» اختصاص یافته است که به بررسی علل، عوامل و نتایج برکناری مصدق در تیر ۱۳۳۰ پرداخته است. انگلیس به دنبال حل نشدن مسأله نفت و رد شدن طرح بانک بین‌المللی از طرف دولتمردان ایران، کوشید موافقت آمریکا را برای سرنگونی مصدق و روی کار آوردن دولت جدیدی در ایران جلب کند، اما در این مقطع، دولت ترومن با وجود گرایش به سیاست عدم همکاری با مصدق، همچنان کمک‌های خود را به ایران ادامه داد. پس از درگیری شاه و مصدق بر سر اختیارات نخست‌وزیر در انتخاب وزیر جنگ، آمریکایی‌ها به خاطر احتمال تضعیف سلطنت، سیاست خود را در قبال مصدق تغییر دادند و به شاه گرایش یافتند. پس از انتخاب «قوام السلطنه» به نخست‌وزیری و درخواست کمک وی از آمریکا، آمریکایی‌ها پنهانی مبلغ ده میلیون دلار فرستادند و سفیر آنها در تهران با افراد مؤثر و شاه

ملاقات کرد تا حمایت از قوام بیشتر شود، اما تظاهرات سی تیر در حمایت از مصدق مانع موفقیت آنان شد. نویسنده تا این بخش از نوشته‌هایش، کودتای ۲۸ مرداد را ناشی از قصد انگلیس برای سرنگون کردن مصدق از راه نظامی می‌داند: آنان با این هدف، زاهدی را به عنوان رهبر کودتا برگزیدند تا با کمک گروهی از اشرار تهران به عمر سیاسی دولت مصدق پایان دهد.

بخش هفتم با نام «بریتانیا از صحنه خارج می‌شود» از چگونگی کودتای ۲۸ مرداد و زمینه‌سازی آن سخن گفته است. نویسنده در این بخش به موافقت ترومن با نظرات بریتانیا در اتخاذ موضع مشترک در برابر ایران، پرداخته است و اینکه در ادامه این سیر، یادداشت مشترکی تنظیم شد که ایران آن را رد کرد و پس از گذشت هجده ماه از آغاز بحران، روابط ایران و انگلیس قطع شد و دیپلماتهای انگلیسی راهی کشور خود شدند. در این زمان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا نزدیک بود و حل نشدن مشکل نفت ایران و انگلیس، می‌توانست به عنوان حربه انتخاباتی علیه دموکرات‌ها که ترومن از آنان بود، تبدیل شود.

بخش هشتم - «فرصت از دست می‌رود» - آخرین کوشش دولت ترومن را پیش و پس از انتخابات ریاست جمهوری مورد بحث قرار داده است. ترومن بیم داشت دولت آیزنهاور برای حل بحران نفت به اقدام نظامی متوسل شود و نتیجه کوشش او برای حل مسالمت‌آمیز بحران از بین برود؛ اما با انعطاف ناپذیری دولت انگلیس، کوشش‌های ترومن بی‌نتیجه ماند. دولت ایران نیز طرح مشترک انگلیس و آمریکا را مبنی بر رجوع اختلاف به دیوان دادگستری بین‌المللی و تشکیل کنسرسیوم رد کرد. برخلاف عقاید رایج در مورد انعطاف‌ناپذیری مصدق که آن را ناشی از امیدواری وی به همراهی کردن ایالات متحده با خود تعبیر کرده‌اند، نویسنده انعطاف‌ناپذیری مصدق را تا حدودی ناشی از تاریخ پر تنش روابط ایران و انگلیس می‌داند.

با روی کار آمدن دولت جدید در آمریکا، تصمیم پایانی اتخاذ شد و با انجام کودتایی انگلیسی - آمریکایی، دولت مصدق سرنگون شد. آیزنهاور درخواست مصدق برای تمدید اختیارات ویژه را سرآغاز حرکت وی به سوی دیکتاتوری می‌دانست و این امر یکی از علل کودتای آیزنهاور بود. نویسنده کتاب، رفتار مصدق در داخل کشور و برخورد با مجلس و آزادی مطبوعات را مخالف ادعای آمریکایی‌ها ارزیابی کرده است. بهانه ترس از تسلط یافتن کمونیسم بر ایران با بهره برداری از وضعیت ناآرام و پر تنش منطقه، یکی از علل مهم کودتا بود.

بخش نهم - «کودتا» - به افزایش نفوذ آمریکا در ایران و کاسته شدن نفوذ انگلیس و بررسی علل کودتا پرداخته است. آیزنهاور و دولتمردان آمریکا، شاه را ضامن حفظ ثبات و امنیت در ایران می‌دانستند و هرگونه کوششی برای کاستن از قدرت او را بی‌نظمی تلقی می‌کردند. اما مصدق در صدد محدودتر کردن قدرت شاه بود. وضعیت داخلی ایران و به هم خوردن روابط «هندرسن» - سفیر آمریکا - با مصدق، هندرسن را به این نتیجه رساند تا زمانی که مصدق بر سر کار است، بحران نفت حل نشده باقی خواهد ماند و با فرض حرکت مصدق به سوی حزب توده و شوروی، باید هرچه سریع حکومت وی سرنگون شود. گزارش‌های او دولتمردان آمریکا را تحت تأثیر قرار می‌داد و آنان تا حد زیادی تحت تأثیر این گزارش‌ها به سرنگونی مصدق اعتقاد پیدا کردند.

در این زمان مأموران سیا سرگرم بررسی و طراحی «عملیات آژاکس» بودند و یکی از عوامل سیا - «کرمیت (کیم) روزولت» - وظیفه فراهم کردن شرایط کودتا را در تهران به عهده گرفت. با انجام کودتا مصدق دستگیر و زندانی شد و زاهدی به نخست وزیری رسید. نویسنده، مصدق را فردی میهن پرست، اما لجباز و کوتاه فکر دانسته است که برخی از موضع‌گیری‌های او با عقل سلیم سازگار نبود و در تمام مدت حکومت، تمام فکر خود را متوجه نفت کرد و از اصلاح دیگر امور باز ماند.

بخش دهم با نام «فرصتی دیگر» به بررسی عملکرد دولتمردان آمریکا پس از سقوط دولت مصدق و روابط آنها با ایران پرداخته است. در ایران مسأله محاکمه مصدق، موضوع نفت را تحت الشعاع قرار داده بود. همچنین شاه، زاهدی را مهم‌ترین رقیب سلطنت می‌دید و نسبت به او بی‌اعتماد بود. از این زمان، آمریکایی‌ها پیشنهاد تشکیل کنسرسیوم نفتی را مطرح کردند. در این مدت، نفوذ بریتانیا در خاورمیانه سیر نزولی داشت و در مقابل روز به روز بر نفوذ آمریکا افزوده می‌شد و انگلیسی‌ها با اکراه تمام و به طور تدریجی جای خود را به آمریکایی‌ها می‌دادند. بریتانیا آمریکا را رقیبی برای خود می‌دانست که در حال ربودن گوی سبقت از او در خاورمیانه است.

بخش یازدهم - «تحمیل کنسرسیوم» - یکی از دلایل پیشرفت نکردن مسأله نفت در چهارده ماه پس از سقوط دولت مصدق را، کثرت گروه‌های دارای نفوذ در انگلیس، آمریکا و

ایران می‌داند. در این بخش از تحولات ایران، ادامه محاکمه مصدق، تصمیم زاهدی به از سرگیری روابط با انگلستان، بروز مخالفت و تظاهرات و کشته شدن سه دانشجو در آستانه سفر نیکسون - معاون رئیس جمهور آمریکا- به ایران، بحث شده است. اما بیشتر مطالب به پی گیری فکر تشکیل کنسرسیوم نفت و مخالفت آمریکایی‌ها با دادن سهم ۵۰ درصدی به شرکت نفت انگلیس و ایران پرداخته است که سرانجام انگلیسی‌ها به سهم ۴۰ درصدی اکتفا کردند. در زمینه غرامت نیز دولت ایران در مقابل درخواست صد میلیون لیره‌ای شرکت نفت انگلیس و ایران با پرداخت ۲۵ میلیون لیره در اقساط سه ماهه، موافقت کرد و اختلافات ایران و انگلیس در زمینه نفت به پایان رسید. نویسنده معتقد است، برنده اصلی ماجرا آمریکایی‌ها بودند که توانستند سلطه انحصاری بریتانیا را بر منابع نفتی ایران بشکنند و در کنار برخورداری از سهم ۴۰ درصدی کنسرسیوم، روابط نزدیکی با دربار ایران برقرار کنند و تا پایان حکومت پهلوی به عنوان قدرت بی‌رقیب در ایران باقی بمانند. کودتای ۲۸ مرداد فصل جدیدی در روابط ایران و آمریکا گشود و بر میزان نفوذ آن کشور بر ایران افزود. کودتای ایران به الگویی برای باز کردن گره‌های کور، در دیگر نقاط تبدیل شد و مورد استفاده قرار گرفت.

بخش دوازدهم با نام «ظهور الگویی جدید» به بررسی اجمالی مسائل سال‌های ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۹/۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ ش. پرداخته است. نویسنده معتقد است موضوع‌گیری‌ها و سیاستگذاری‌های آمریکا در این دوران تحت تأثیر رویدادهای دوران مصدق طراحی می‌شدند. آمریکایی‌ها شاه را تنها منبع قابل اعتماد در ایران می‌دیدند و از او پشتیبانی می‌کردند و در حفظ وضع موجود اصرار داشتند. شاه نیز با بهره‌گیری از خاطرات دوران مصدق، درصدد تقویت اقتدار خود برآمد و ارتش را مورد توجه قرار داد و با عنوان حفظ امنیت منطقه، با مقامات آمریکایی از تقویت ارتش سخن گفت و از آنان کمک‌هایی گرفت.

توجه آمریکایی‌ها به تشکیل پیمان دفاعی در خاورمیانه برای جلوگیری از پیشروی شوروی به سمت جنوب، منجر به ایجاد پیمان تدافعی بغداد میان کشورهای ترکیه، عراق، پاکستان، انگلستان و ایران شد. در برابر پافشاری آمریکایی‌ها برای ورود ایران به این پیمان، شاه بارها با تهدید به خروج از پیمان، از آمریکایی‌ها تقاضای خرید تسلیحات نمود. سیاست آیزنهاور در برابر شاه دوگانه بود، گاه به همه درخواست‌های نظامی شاه جامه عمل می‌پوشاند و

گاه بر عدم امکان تحقق خواسته‌های وی تأکید می‌کرد.

در دهه ۱۹۵۰ ضرورت انجام اصلاحات اجتماعی و اقتصادی برای کاستن از میزان اعتراض‌ها علیه شاه مطرح شد. نویسندگان معتقد است، شاه علاقه‌ای به اجرای اصلاحات و اصول لیبرالیسم در کشور نداشت. او هر زمانی که موقعیت خود را در خطر می‌دید، دست به انجام اصلاحات می‌زد و پس از رفع آن خطر، دوباره روال سابق را پیش می‌گرفت. سیاست آیزنهاور هم در ایران حفظ وضع موجود بود. هرگاه موقعیت شاه به مخاطره می‌افتاد، کمک‌های اقتصادی به او افزایش می‌یافت و با رفع خطر، از میزان کمک‌ها کاسته می‌شد تا مبادا قدرت شاه بیش از اندازه شود.

بخش سیزدهم - «مرزهای نو و انقلاب سفید» - قالب جدید روابط ایران و آمریکا را در دوره زمامداری «کندی»، بررسی کرده است. کندی و همفکرانش برای جلوگیری از وقوع انقلاب‌هایی در جهان سوم، اصلاحات بنیادین و اساسی را توصیه می‌کردند. کندی پس از ورود به کاخ سفید، کمک‌های آمریکا به ایران را به حالت تعلیق درآورد، اما گروه زیادی در آمریکا خواهان حفظ وضع موجود بودند و هرگونه دخالتی را اشتباه محض میدانستند که ممکن بود به بروز بی‌ثباتی در ایران منجر شود. با این حال، تحولات ایران و راه پیمایی اعتراض آمیز به فساد مالی و سوءمدیریت و تقلب در آراء انتخاباتی در ایران، آمریکایی‌ها را به این نتیجه رساند که باید حمایت خود را از شاه کاهش دهند و بیشتر به حمایت از دولت بپردازند. پس «علی امینی» نخست وزیر، برنامه «اصلاحات ارضی» را آغاز کرد. در ادامه، شاه برنامه «انقلاب سفید» را برای اصلاح امور کشور ارائه داد. با انتصاب «اسدالله علم» به نخست وزیری، انقلاب سفید به فراموشی سپرده شد، اما دولت آمریکا همچنان به حمایت از شاه پرداخت. زیاد شدن مخالفت‌ها از جمله مخالفت علما و روحانیون، اوضاع داخلی ایران را وخیم‌تر کرد. قضایای خرداد ۱۳۴۲ و سرکوب آن، شاه را به دیکتاتوری تمام عیار تبدیل کرد، اما همچنان آمریکا از شاه حمایت نمود. نویسندگان حمایت آمریکا از شاه را از اشتباهات مسلم آمریکایی‌ها در ایران می‌دانند که از عنصری حمایت کردند که مورد نفرت عموم مردم ایران بود و این امر غیر عقلایی، شکاف میان مردم ایران و کاخ سفید را بیشتر کرد.

بخش چهاردهم که آخرین بخش کتاب است، به موضوع «پایان سلطنت شاه» پرداخته

است. در این بخش سیاست‌ها و اقدامات آمریکا از زمان روی کار آمدن جانسون تا زمان سقوط شاه، بررسی شده است. سیاست دولتمردان آمریکا در این دوران، سکوت در برابر سیاست و عملکرد شاه در ایران بود؛ زیرا آمریکا برای حفظ ثبات و امنیت منافع خود، نیازمند یک حاکم قدرتمند و سرسخت در ایران بود. از این رو، دست شاه را باز گذاشت و از دخالت در سیاست‌های او خودداری کرد. شاه نیز در برابر، از سیاست‌های آمریکا در جنگ ویتنام حمایت کرد و اجازه داد آمریکایی‌ها در مرزهای شوروی ایستگاه‌های جاسوسی ایجاد کنند.

با افزایش درآمد نفت، بر میزان خرید تسلیحاتی شاه از آمریکا افزوده شد. شاه که خود را از کمک‌های آمریکا بی‌نیاز می‌دید، کوشید استقلال عمل بیشتری داشته باشد. اما مقامات بلندپایه آمریکا با اعتقاد به این امر که تداوم سلطنت شاه، ضامن حفظ منافع آمریکا در خاورمیانه است، به تکروری‌های شاه اعتراضی نکردند. یکی از علل مهم توجه دولتمردان آمریکا به شاه و عدم اعتماد به دیگر بازیگران سیاسی، خاطرات تلخ دوران مصدق بود. این نیز اشتباه بزرگی برای آمریکا بود که سبب شد از مخالفان داخلی شاه و فعالیت آنان و تحولات ایران بی‌اطلاع بماند.

نویسنده نتیجه گرفته است: پس از سرنگونی مصدق تا سال ۱۳۵۵/۱۹۷۶ شاه تنها نقطه امید آمریکایی‌ها در ایران بود. سیاست آیزنهاور در ایران در حمایت بی‌دریغ از شاه، در زمان رؤسای جمهوری بعدی ادامه یافت. آمریکایی‌ها چنان موقعیت شاه را در ایران مستحکم می‌دیدند که هیچ توجهی به دیگر مراکز قدرت نداشتند و امکان هرگونه انقلابی را در ایران بعید می‌دانستند. در اواخر سال ۱۹۷۸ دولت آمریکا با اتخاذ سیاست واقع‌بینانه‌تری دست از پشتیبانی شاه برداشت و متوجه بازماندگان دولت مصدق شد. اما دیگر دیر شده بود و نخبگان مذهبی ابتکار عمل را در دست گرفته و به سوی انقلاب بنیادین پیش می‌رفتند.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی